



Assessment of the Behavioral Requirements of the Islamic Republic of Iran In post-crisis Syria

10.30495/PIR.2022.1946228.3455

Shayanpour Hamid¹, Masoudnia Hossein², Vaez Nafiseh³

Received:2022/07/10

Accepted:2022/10/25

Research Article

Abstract

The strategic relationship between the Islamic Republic of Iran and Syria, despite the few ups and downs it has experienced in recent years, is considered to be the perfect example of the most stable, strategic and inseparable bilateral relationship in the West Asian security environment. Engineering is more special than before. Based on the emerging conditions, the authors of the present study with a descriptive-analytical approach seek to answer why this strategic question is how the behavioral requirements of the Islamic Republic of Iran for the management of post-crisis Syria are assessed? The hypothesis raised by this question in order to present an optimal strategy based on the management of internal developments in Syria after the end of the crisis shows that despite the success of the Islamic Republic of Iran in preventing the collapse of the political system led by Bashar al-Assad, the continuation of political achievements. The resulting military requires a comprehensive strategy based on the internal considerations of Syrian society based on common cultural, religious and geopolitical interests and characteristics.

Keywords: Crisis Management; Stanford School; Strategic Approach; Syria; Islamic Republic of Iran.

Shayanpour, H. Masoudnia, H., & Vaez, N. (2022). Assessment of the Behavioral Requirements of the Islamic Republic of Iran In post-crisis Syria. *International And Political Research Quarterly*, 14(52), pp. 16-26.

¹ Ph.D. Student of International Relations, Islamic Azad University of Isfahan(Khorasgan), Isfahan, Iran. Hamid261357@yahoo.com

² Associate Professor, Department of Political Science, University of Isfahan, Isfahan (**corresponding Author**) h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

³ Assistant Professor, department of Political Science and international relations, Islamic Azad University of ShahrezaVaezsh85@iaush.ac.ir



بررسی سیاست خارجی ایران در بحران سوریه در دوره پسا داعش

10.30495/PIR.2022.1946228.3455

حمید شایان پور^۱، حسین مسعودنیا^۲، نفیسه واعظ^۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۳

چکیده

روابط راهبردی ایران و سوریه علی‌رغم فراز و فرودهای کم‌سابقه‌ای که طی سالیان اخیر تجربه کرده است، نمونه‌ای تام عیار از ناگسستگی‌ترین روابط دوجانبه در محیط امنیتی غرب آسیا تلقی می‌گردد که در فضای پسابحران به‌منظور تحکیم دستاوردهای به‌دست‌آمده نیازمند نقش‌آفرینی، مدیریت و مهندسی ویژه‌تر نسبت به قبل است. با تأسی از شرایط پدیدار شده، نگارندگان پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به چرایی این پرسش راهبردی برآمده‌اند که الزامات رفتاری ایران برای مدیریت سوریه پسابحران چگونه ارزیابی می‌گردد؟ فرضیه‌ای که از معبر پرسش مذکور به جهت ارائه راهبردی بهینه بر مبنای مدیریت تحولات داخلی سوریه پس از اتمام بحران مطرح گردیده ناظر بر آن است که به‌رغم کامیابی جمهوری اسلامی ایران در ممانعت از سقوط نظام سیاسی تحت هدایت «بشار اسد»، تداوم دستاوردهای سیاسی - نظامی به‌دست‌آمده نیازمند راهبردپردازی جامع و مبتنی بر ملاحظات داخلی جامعه سوریه بر اساس علایق و خصایص فرهنگی، مذهبی و ژئوپلیتیکی مشترک است.

واژگان کلیدی: مدیریت بحران، مکتب کینهاگ، رویکرد راهبردی، سوریه، جمهوری اسلامی ایران.

شایان پور، حمید؛ مسعودنیا، حسین؛ واعظ، نفیسه (۱۴۰۱). بررسی سیاست خارجی در بحران سوریه در دوره پسا داعش. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. شماره ۵۲. صفحات ۲۶-۱۶.

^۱ دانشجوی دکترا روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران hamid261357@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

^۳ استادیار دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا. ShahrezaVaezsh85@iaush.ac.ir

مقدمه

از جمله تحولات ژرفی که طی نیم قرن اخیر موجبات دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بی‌سابقه‌ای را در پهنه ترتیبات منطقه‌ای و بین‌الملل فراهم آورده است، بحران سیاسی - امنیتی سوریه می‌باشد که به سبب پیچیدگی، عمق و همه‌گیری خود، از همان روزهای آغازین حادث شدن، نه تنها به هم‌آوردی برای مطامع و منافع متضاد و همسو کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بدل شد، بلکه موجبات کشمکش میان نیروهای داخلی معارض را نیز فراهم آورد (ابراهیمی کیایی و تقوی، ۱۳۹۸: ۴۸). متأثر از شرایط پدیدار شده و با توجه به پیوندهای عمیق راهبردی که از دیرباز میان تهران و دمشق برقرار شده است و همچنین بنا به سنت دیرین تهران که مبتنی بر حمایت از کشورهای محور مقاومت در برابر محور غربی - عربی - عبری بوده است، جمهوری اسلامی ایران در قالب حضوری مستشاری، به کنشگری فعال در عرصه نبردهای میدانی بحران رخ نموده در سوریه دست یازید (محمدی لرد و محمدیان، ۱۳۹۹: ۸۸). نکته قابل تأمل آن است که با وجود پیوستاری‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی میان دمشق و تهران، ضروری است تا به منظور تداوم و استمرار موفقیت‌های سیاسی و نظامی به دست آمده در عرصه میدانی سوریه، جمهوری اسلامی ایران با نگاهی راهبردی و کلان فرایند بازسازی سوریه پس‌بحران را در ورای فعالیت‌ها و فرایندهای نظامی و امنیتی دنبال نماید. به بیانی بهتر می‌توان چنین اظهار داشت که گرچه فعالیت‌های نظامی و امنیتی توانست سوریه بحران‌زده را از ورطه فروپاشی و اضمحلال برهاند؛ ولی نائل آمدن به موفقیت و کامیابی در فضای پس‌بحران نیازمند نقش‌آفرینی نهادها و ارگان‌های کارآمد و غیرنظامی است که بتوانند در رقابت با کنشگرانی همچون: القاعده، داعش، ائتلاف جیش الوطنی، جیش العاشر، جیش معاویة الصوره، نیروهای دموکراتیک سوریه (قسد)، جبهه پیشرو ملی، حراس الدین، هیئه تحریرالشام، جبهه خلق برای تغییر و آزادی، تریبون مسکو، هیئت تنسیق، شورای ملی کرد، حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه، ارتش آزاد سوریه، اخوان المسلمین، کمیته هماهنگی ملی برای تغییرات دموکراتیک، عراق، جمهوری خلق چین، فدراسیون روسیه، حزب‌الله لبنان، مصر، امارات متحده عربی، اردن، قطر، ترکیه، عربستان سعودی، اسرائیل، اتحادیه اروپا، ایالات متحده و سازمان ملل متحد را احراز نمایند.

باتوجه به مواردی که ذکرشان رفت، نگارندگان پژوهش حاضر درصدد برآمده‌اند تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی نوع کنشگری جمهوری اسلامی ایران در سوریه پس‌بحران را در پرتو مفاهیم و معناها مورد مذاقه قرار داده و متعاقباً به این پرسش کلیدی پاسخ دهند که الزامات رفتاری جمهوری اسلامی ایران برای مدیریت سوریه پس‌بحران چگونه ارزیابی می‌گردد؟ در مقام تبیین پرسش اصلی پژوهش، کوشش شده است تا در گام نخست مفروضه‌های تئوریک «مدیریت بحران مکتب استنفورد» مورد تدقیق واقع گردد. در گام بعد نیز کوشش شده است تا در پرتو مفاهیم و معناها شناخت جامعی را از فضای سوریه پس‌بحران به نمایش بگذاریم و در انتها نیز الزامات کنشگری جمهوری اسلامی ایران برای بازسازی سوریه پس‌بحران مورد مذاقه واقع گردد.

۱ - چارچوب نظری پژوهش

مکتب کپنهاگ اصطلاحی است که «بیل مک سوئینی»،^۱ برای آثار «بری بوزان»،^۲ «اول ویور»،^۳ و «جاپ دی ویلد»^۴ استعمال کرده است (عبداله خانی، ۱۳۹۱: ۱۱۹). تئوری مزبور از جمله مکاتب انتقادی به شمار می‌رود که درصدد خروج مسائل امنیتی از دایره تنگ نظامی و متعاقباً تفکیک مطالعات امنیتی از مطالعات راهبردی می‌باشد. نقطه ثقل تئوری مزبور بر این فرض استوار گردیده است که در فضای پس‌اجنگ سرد و جهان در حال شدن، نباید با تنگ‌نظری غیر عالمانه و کوتاه‌بینی مغرضانه خود را محصور در نگرش‌های سستی گردانیم. از این رو تئوری مزبور کوشیده است تا با دگرذیسی در مطالعات سنتی امنیت محور، در قالب گفتمانی امنیتی چنین اظهار دارد که: (۱) دولت یگانه مرجع امنیت نیست؛ (۲) امنیت امری مربوط به بقا است؛ (۳) تهدید امنیتی لازمه بقای دولت‌هاست؛ (۴) و اینکه امنیت اقدامی «خود ارجاع‌دهنده»^۵ است (Holger, 2014: 15).

1. Bill MC Sweeney
2. Barry Buzan
3. Ole Waver
4. Jaap De Wild
5. Self Referential

در مقام تبیین بنیان‌های تئوریک مکتب کپنهاگ که از آن تحت عنوان «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای»^۱ نیز یاد می‌شود، می‌توان چنین اظهار داشت که این مکتب به لحاظ موقعیت میانه‌ای که در اتخاذ روش دارد در بین رهیافت‌های روابط بین‌الملل جایگاه برجسته‌ای را احراز نموده است؛ رد مفروضات اثبات‌گرایان و تأکید بر موقعیت‌مندی آگاهی و شناخت، مؤید روش‌شناسی بین‌رهیافتی این مکتب است. نگاه تفسیرگرا، تاریخی، تأکید بر جنبه منحصربه‌فرد پدیده‌های اجتماعی و توجه به ابعاد هنجاری در کنار ابعاد توصیفی - تحلیلی، معرف‌های شناخت‌شناسانه مکتب کپنهاگ به شمار می‌روند. در همین ارتباط، از مهم‌ترین دلایل ضرورت تعریف گسترده از امنیت، تحول در ماهیت تهدیدات و ویژگی‌های آن می‌باشد و از آنجایی که این مکتب رویکردی تخصصی در تحلیل موضوعات مرتبط با امنیت دارد می‌تواند به‌عنوان الگویی مناسب برای تحلیل مسائل امنیتی قرن حاضر مورد استفاده قرار گیرد (اختیاری امیری و دیگران، ۱۳۹۷: ۷۸). نظریه‌پردازان تئوری مزبور اعتقادشان چنین ترتیب‌بندی شده است که چون انتقال تهدیدات در فواصل کوتاه‌تر به مراتب راحت‌تر از انتقال آن در فواصل طولانی‌تر است، از این‌رو وابستگی امنیتی به شکل طبیعی به الگوی دسته‌بندی‌های منطقه‌ای مجموعه امنیتی تبدیل می‌شود. (Buzan & Waver, 2003: 28). با تاسی از مطالب فوق و در راستای تحلیل هرچه بهتر روش‌شناختی مکتب کپنهاگ در ادامه کوشش شده است تا مفاهیم بنیادین تئوری مورد اشاره که شامل مفهوم امنیت، امنیتی‌کردن، امنیت منطقه‌ای و امنیت موسع است را در پرتو مفاهیم و معناها از نظر بگذرانیم.

الف) مفهوم امنیت^۲

واژه امنیت از جمله مفاهیم پیچیده و سیالی به‌شمار می‌رود که با وجود پیشینه کهنی که احراز نموده است، کماکان معنای آن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد (دوست محمدی و رجبی، ۱۳۹۷: ۹۴۷). با وجود آنکه اجماع نظری جامع در خصوص تعریف امنیت حاصل نشده است؛ اما با این حال نظریه‌پردازان مکتب کپنهاک معتقدند که برخلاف مدل «وستفالیا»^۳ که بیشتر بر بُعد نظامی امنیت تأکید می‌شد، در فضای پسا شوروی ماهیت امنیت و نوع نگرش به آن دستخوش دگرذیسی‌های بنیادینی شده است (Buzan & Weaver, 1998: 10). در مقام ارائه مدل در جهت امنیت‌پژوهی، ایشان با ارائه سطوح خرد، میانه و کلان کوشیدند تا ضمن پرهیز از نگاه تک‌بعدی و نظامی به مقوله امنیت، چنین اظهار دارند که افراد، دولت‌ها و حتی نظام بین‌الملل در بررسی‌های امنیتی دارای نوعی همپوشانی قابل‌تأمل هستند (کهرازه و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۰). متأثر از چنین نگرشی است که بوزان در تعریف مفهوم امنیت چنین اظهار داشته است که امنیت به معنای رهایی از تهدید است که به‌توان دولت‌ها و جوامع جهت حفظ هویت مستقل و تمامیت عملی آن مربوط می‌گردد (Buzan, 1998: 302). بنابراین، نیک مشخص می‌گردد که در نگاه طرف‌داران مکتب کپنهاگ چارچوب تازه‌ای برای تحلیل امنیت هویدا شده است که افزون بر بخش‌های نظامی و سیاسی صرف، سایر بخش‌های مربوطه را نیز پوشش می‌دهد.

ب) امنیتی‌کردن^۴

واژه امنیتی‌کردن نخستین‌بار در سال ۱۳۶۸/۱۹۸۹ در مقاله‌ای به قلم ویور با عنوان «امنیت، کنش گفتاری: تحلیل سیاست‌های یک واژه»^۵ به‌منصه ظهور رسید. در همین رابطه وی ضمن تعریف امنیت به‌عنوان «کنشی گفتاری»^۶ اظهار داشت که معنای امنیت با «گفتمان امنیت»^۷ پیوند وثیقی دارد (اسماعیل‌زاده امامقلی و احمدی فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۲۶). در همین رابطه بوزان و ویور عقیده دارند که امنیتی‌کردن را می‌توان نوع حادی از «سیاسی‌کردن»^۸ دانست؛ بدین معنی که به شکل نظری هر مسئله عمومی را می‌توان روی طیفی جای داد که از امور غیرسیاسی به امور سیاسی و حتی امور امنیتی کشیده شود (بوزان و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۱). این بدان معناست که یک مشکل غیرامنیتی می‌تواند به‌صرف تفسیر کنشگر سیاسی از موضوع، به‌عنوان یک مشکل امنیتی تلقی گردد. در این نوع از نگاه به امنیت،

1. Regional Security Complex Theory (RSCT)

2. Security

3. Westphalia

4. Securitization

5. Security the Speech Act: Analyzing the Politics of a Word

6. Speech Act

7. Security Discourse

8. Politicization

اعتقاد بر این است که در گفتمان‌های امنیتی دو طیف از کنشگران امنیت‌ساز (رهبران، دولت‌ها، احزاب و...) که تنها مرجع امنیتی کردن یک موضوع هستند و بازیگران کارآمد (مؤسسات مطالعاتی، اتاق‌های فکر و...) که فقط بر تصمیمات حوزه امنیت اثرگذارند، باید وجود داشته باشند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). باین وجود بوزان معتقد است که افزون بر شروط فوق، امنیتی کردن نیازمند مشروعیت داشتن تهدیدهای وجودی برای شکستن روند عادی سیاسی است (شیخ‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۴)؛ بدین معنا که باید موضوع‌های موردنظر برای امنیتی‌شدن در چارچوب مفهوم تهدید امکان‌پذیر باشند و اینکه پذیرش آن از سوی مخاطبین از روی رضایت، اجبار و یا ترکیبی از رضایت و اجبار باشد.

در مقام ارزیابی و برقراری ارتباط وثیق مابین مؤلفه‌های تئوریک چارچوب مورد استفاده و تحولات سوریه پس‌بحران، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کنشگران حوزه راهبردی غرب آسیا، می‌توان چنین اظهار داشت که «عدم تقارن» منافع قدرت‌های بزرگ در این حوزه راهبردی به‌نوبه خود موجب عدم اراده و توانایی بازیگران منطقه‌ای در راستای ایفای نقش حداقلی، اقدامات مصلح‌ساز و همکاری‌جویانه در روند بازسازی کوچک‌ترین کشور بزرگ جهان (سوریه) به شمار می‌رود. پیامد فضای حادث‌شده آن است که بازیگران منطقه‌ای درگیر در سطح منطقه به نحوی خودجوش در تلاش برای مہیاکردن جای پا در سوریه پس‌بحران هستند. از این رو هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قالب رویکردی راهبردی، حداکثرسازی قابلیت‌های معطوف به «پرهیز از مصائب» و «مدیریت بحران» را در جهت بسط توسعه نفوذ خویش ردگیری کرده‌اند. منبعث از انگاره مورد اشاره، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهم‌ترین کشور شیعی حاضر در حوزه غرب آسیا که رهبری محور مقاومت را بر عهده دارد، در سوریه پس‌بحران باید کوشش‌های فزاینده‌ای را در جهت پیشینه‌سازی حضور خود در این کشور بحران‌زده در پرتو راهبردهای اقتصادی و توسعه‌ای ردگیری نماید.

۲- ضرورت‌های رفتاری ایران در سوریه پس‌اداعش

سوریه امروز از جنگ ویرانگر داخلی خارج شده است. بر اساس برآوردهای به‌عمل آمده حجم خسارت‌های ناشی از خرابی‌های بحران سیاسی - امنیتی که از سال ۱۳۹۰/۲۰۱۱ سوریه را به کام ویرانی کشانده است معادل ده تا پانزده برابر تولید ناخالص داخلی این کشور راهبردی ارزیابی می‌شود. از این رو، دوره پیشرو در سوریه، دوره سازندگی می‌باشد. شایان‌ذکر است که نظام فعلی سوریه گرچه با کمک‌های مستشاری جمهوری اسلامی ایران توانست بحران سیاسی - امنیتی رخ نموده را با موفقیت نسبی پشت سر بگذارد، ولی باین حال باید توجه داشت که باتوجه به عدم قطعیت‌های موجود، این پرسش مطرح است که سوریه بدون همکاری و همراهی تهران تا چه اندازه خواهد توانست از بحران سازندگی که متأثر از کنشگری رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تهران و دمشق که بر اساس سیاست چماق و هویج است، خارج شود؟ باتوجه به همپوشانی راهبردهای اعلامی و اعلامی جمهوری اسلامی ایران و دمشق، مواردی که در ادامه ذکرشان خواهد رفت از جمله الزامات رفتاری تهران در سوریه پس‌بحران هستند که می‌توان از رهگذر آن بازی با حاصل جمع جبری صفر را برای روابط تهران و دمشق در فضای پس‌بحران متصور شد.

۱- ۲- ضرورت مقابله با گروه‌های افراط‌گرا

تعارض، فرایندی است که یک کشور یا گروه به‌طور عمدی می‌کوشد تا به‌گونه‌ای بازدارنده سبب ناکامی کشور یا گروه دیگری در نیل به علایق و اهدافش شود. مدیریت تعارض نیز مدیریتی است که بتواند در بهترین شرایط، تعارضات را حل کند؛ به‌نحوی که واجد کمترین هزینه یا واگرایی با سایر بازیگران و بیشترین فایده یا همگرایی با سایر بازیگران برای مدیریت‌کننده باشد. بدیهی است که مدیریت تعارض نیازمند حداقلی از انعطاف و تساهل است (جهانپان و اسفندیاری، ۱۳۹۹: ۱۷۰). پس از آغاز بحران سیاسی - امنیتی سوریه، عمده دغدغه تهران و دمشق نگرانی از به قدرت رسیدن افراط‌گرایان وابسته به جریان‌های سلفی و وهابی در سوریه بوده است که به‌شدت از سوی کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان سعودی پشتیبانی می‌شده‌اند (Allison, 2013: 797). بنابراین، جمهوری اسلامی ایران از جهت‌گیری‌های ضدایرانی و ضد شیعی جریانات مورد اشاره به‌خوبی آگاه است. از این رو، علاوه بر نگرانی نسبت به حاکمیت رویکردهای غرب‌گرایانه، ایران از قدرت‌یابی جریانات سلفی و وهابی نیز در سوریه شدیداً احساس خطر می‌کند که این امر نیز بر نزدیکی هرچه بیشتر مواضع دو کشور جمهوری اسلامی ایران و سوریه بسیار تأثیرگذار بوده است (زرگر، ۱۳۹۲: ۶۴).

البته نگرانی از سر برآوردن مجدد گروه‌های افراطی در منطقه غرب آسیا پس از شهادت «سردار سلیمانی» به‌عنوان یکی از متنفذترین شخصیت‌های نظامی که ارتباط سازنده‌ای با گروه‌ها و قبایل موجود در عراق و سوریه داشت، تا حدود زیادی افزایش یافته است (نواختی مقدم و بیری، ۱۳۹۸: ۳۶). البته در همین رابطه باید اذعان داشت که تصور «دونالد ترامپ»^۱ رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده در پس به شهادت رساندن فرماندهان محور مقاومت در فرودگاه بغداد، در پی تضعیف موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی بود (Thomas, 2020: 4)؛ با این حال مسئله مهمی که گروه تحت هدایت ترامپ از آن غافل بود، ساختارمند بودن قدرت منطقه‌ای تهران است که حتی با از دست دادن سردار سلیمانی، با منطبق برگرفته از آموزه‌های اسلامی، راهبردهای اعلامی، اعلانی و اعمالی خود را با قدرت بیشتری دنبال خواهد نمود.

۲-۲- تجدید ساختار ارتش بر اساس نیروهای مردمی

از دیرباز منافع راهبردی جمهوری اسلامی ایران در جنوب سوریه تعریف شده است. با توجه به این انگاره، جمهوری اسلامی ایران بیش از تلاش برای ایجاد نهادهای دولتی در سوریه، در پی تقویت نیروهای دفاع ملی و نیروهای علوی و شیعه می‌باشد؛ در همین رابطه زمانی که تهران متوجه شد ارتش سوریه در آستانه سقوط است، تلاش کرد تا نیروهای داوطلبانه‌ای را متشکل از رزمندگان علوی سازمان‌دهی نماید. نتیجه چنین اقدامی آن بوده است که اکنون نیروهای سازمان‌دهی شده از چنان قدرتی برخوردار شدند که بهتر از ارتش به مبارزه با معارضین مسلح پرداختند (Rafizadeh, 2016). جمهوری اسلامی ایران امیدوار است که از نیروهایی که خود سازمان‌دهی و تجهیز کرده است بتواند در آینده سوریه بهره‌جویی لازم را به عمل آورد. همانند همان راهبردی که در عراق دنبال شد. در عراق گروه‌های شیعه تحت حمایت ایران، اکنون ستون اصلی نیروهای مسلح این کشور را تشکیل می‌دهند و در تأمین امنیت این کشور نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند.

۲-۳- توجه به ساختار سیاسی آینده سوریه

ابتدا در خصوص فرایند دولت - ملت‌سازی باید توجه داشت که فرایندی پیچیده و چندبعدی است که هدف از آن، برساختن روبناها و زیربنای جامعه هدف برای کنترل منابع و عوامل موجد منازعه و تنش در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در راستای منافع و جهت‌گیری‌های مورد نظر کنشگران مدیریت‌کننده این فرایند است (Cakmak & Utaoglu, 2015). به بیانی بهتر، دولت و ملت همواره در ارتباطی دوسویه، تکوینی و تأسیسی نسبت به یکدیگر عمل می‌کنند. دولت برای تثبیت و تداوم خود به وجود ملت و همبستگی آن نیاز دارد و ملت نیز برای انباشت بهتر و نهادینه قدرت و حفظ هویت متمایز و مستقل خود به وجود دولتی نیرومند نیاز است. دولت - ملت‌سازی، ایجاد و تقویت نهادهای لازم برای حمایت از توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بلندمدت است (قوام و زرگر، ۱۳۸۸: ۲۱۵). با توجه به شکاف‌هایی که در خلال بحران سیاسی - امنیتی سوریه در میان ملت سوریه ایجاد شده است، از این رو ضروری می‌نماید که در گام نخست موجبات وفاق ملی میان قومیت‌های مختلفی که در سوریه ساکن هستند فراهم گردد و در گام بعد ساختار سیاسی سوریه تحت رهبری بشار اسد تثبیت گردد.

نکته قابل توجهی که در خصوص ساختار سیاسی سوریه خودنمایی می‌کند آن است که چون سوریه به‌مثابه خط مقدم مقاومت در برابر امنیت ملی جمهوری اسلامی می‌باشد، از این رو، دمشق در پرتو مسئله بقا، اهمیت ویژه‌ای را برای تهران احراز نموده است (Uzun & Eksi, 2017: 215). نکته مهمی که در این زمینه به‌طور ویژه مطرح نظر جمهوری اسلامی ایران واقع شده است تداوم رژیم بشار اسد در سوریه می‌باشد که بنا به حلقه واسط بودن میان تهران و حزب‌الله و همچنین موضع‌گیری‌های ضد اسرائیلی، ارتباط وثیقی را با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران برقرار کرده است (Cohen, 2018). در همین رابطه جمهوری اسلامی ایران به‌کرات اعلام کرده است که برکناری اسد خط قرمز این کشور است و هرگونه پیش‌شرط نبودن اسد غیرقابل قبول است (خوش‌خطی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۳).

^۱. Donald Trump

به بیانی دیگر، راهبرد تهران در سوریه بر اساس حفظ بشار اسد در قدرت ترسیم شده است. این در حالی است که راهبرد فدراسیون روسیه به عنوان ضلع سوم همکاری جمهوری اسلامی ایران و سوریه راهبردش را بر اساس حفظ منافع خود در ارتباط با قدرت‌های بین‌المللی تدوین کرده است. بدین ترتیب که از نظر مسکو، اسد می‌تواند در قدرت باقی بماند، اما نه به هر قیمتی. سخنان مقامات کرملین نشان می‌دهد که اسد خط قرمز آن‌ها نیست و هرگونه دولت غیر افراطی و سکولار که بتواند ثبات در سوریه را حفظ کند، برای فدراسیون روسیه قابل قبول است (اشرفی و بابازاده جودی، ۱۳۹۵: ۴۹)؛ بنابراین، می‌توان چنین اظهار داشت که جمهوری اسلامی ایران در راستای تقویت مواضع خود در سوریه پس‌بحران باید ترتیبات قدرت را در دمشق مورد توجه قرار دهد و اینکه مانع از شود که فردی با گرایش‌های سلفی و اخوانی زمام امور را در دست گیرد.

۴-۲- تلاش در جهت حفظ ژئوپلیتیک شیعه

در یک تعریف جامع، راهبرد به معنی تعیین اهداف و طرح برنامه برای رسیدن به آن‌هاست. به بیان دیگر، راهبرد طرح درازمدتی است که برای نیل به هدف بلندمدت مشخص طراحی و تبیین می‌شود. «هنری مینتزرگ»^۱ پنج تعریف از راهبرد را در تئوری مدیریت ارائه کرده است که معطوف به «برنامه»،^۲ «شگرد»،^۳ «الگو»،^۴ «جایگاه»،^۵ و «چشم‌انداز»^۶ می‌باشد؛ بنابراین تعریف، راهبردپردازی به معنی اقدامی است که نتیجه آن، تعیین یک یا چند مورد از تعاریف مذکور برای فرد، گروه، شرکت، سازمان یا کشوری است (مینتزرگ و دیگران، ۱۳۹۷). در ادبیات مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل، منظور از راهبرد، هنر کاربرد و توزیع ابزارهای قدرت برای محقق کردن اهداف سیاسی است (اسنایدر، ۱۳۹۶: ۱۸).

در خصوص راهبرد بهینه نیز باید توجه داشت که این گزاره به معنی انتخاب راهبرد توسط بازیگر، از بین بیش از یک گزینه در اختیار در بازی است؛ به گونه‌ای که بیشترین میزان بازده نظری را برای بازیگر به ارمغان آورد (محمدی لرد و محمدیان، ۱۳۹۹: ۹۴). راهبرد بهینه تنها با در نظر گرفتن منافع یک بازیگر طراحی نمی‌شود و مبنای آن نیل به وضعیتی است که در آن همه بازیگران تا حدی اشتراک نظر داشته و کمترین تعارض را با یکدیگر دارند. با توجه به تعاریف مورد اشاره، راهبرد مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران در سوریه پس‌بحران حفظ ژئوپلیتیک شیعه و تلاش در جهت بسط هویت اسلام شیعی می‌باشد. علاوه بر این، راهبرد بهینه نیز تقویت نقش نیروهای حزب‌الله در ساختار سیاسی سوریه پس‌بحران است.

توضیح مطالب اینکه از نظر واقع‌گرایانه، منافع کلیدی جمهوری اسلامی ایران در سوریه بیش از آنکه ایدئولوژیک باشد ژئوپلیتیکی است؛ جمهوری اسلامی ایران و حکومت سکولار سوریه همراه با حزب‌الله و حماس یک اتحاد طولانی‌مدت را تحت عنوان بخشی از محور مقاومت در مخالفت با منافع ایالات متحده و اسرائیل در منطقه ایجاد کرده‌اند (Kininnmont, 2014: 4). برای جمهوری اسلامی ایران، سوریه یک پست پیشین عملیاتی، یک حائل راهبردی و وسیله‌ای برای طراحی قدرت و نفوذ در منطقه شام است. با توجه به وضعیت اقلیتی بودن حکومت علوی، هر جایگزینی احتمالاً سنی و از اخوان‌المسلمین خواهد بود و همکاری‌های دوجانبه تهران و دمشق را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد (Roy, 2012). بنابراین، سوریه تنها کشوری است که بهار عربی/بیداری اسلامی در آن می‌توانست مفهوم ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا را تغییر دهد.

متأثر از گزاره فوق، قدرت‌های متنفذ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کوشیدند تا از طریق قطع محور راهبردی که تهران را به لبنان، فلسطین و دریای مدیترانه متصل می‌سازد، سوریه را در حالت هرج‌ومرج قرار دهند (محمدی و ذاکریان، ۱۳۹۹: ۱۹۵). به بیانی بهتر می‌توان چنین اظهار داشت که مجموعه غرب به رهبری واشنگتن با نگاهی ژئوپلیتیکی چنین استنباط نمود که سوریه قطب اصلی طرح قدرت جمهوری اسلامی ایران در شرق مدیترانه است که زمینه‌های لازم برای تأمین، تدارک و کمک‌های لجستیکی به حماس و حزب‌الله را فراهم کرده است (Sullivan, 2014: 9). با توجه به این امر، مجموعه غرب مبادرت به بی‌ثبات‌سازی و ایجاد بحران در سوریه تحت

1. Henry Mintzberg

2. Plan

3. Ploy

4. Pattern

5. Position

6. Perspective

هدایت اسد باهدف تصرف نخستین خاکریز جبهه مقاومت در مقابل تل‌آویو و حمله به عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران که ضرورت ابتدایی تضعیف محور مقاومت و ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود، نمود (مرادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۶). البته تهران نیز با تداوم حمایت خود از حکومت بشار اسد چندین هدف حیاتی، نظیر ممانعت از دستیابی اسرائیل به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را دنبال نمود (Bartell & Gray, 2012: 142).

دیگر راهبردپردازی بهینه جمهوری اسلامی ایران، تلاش در جهت بسط هویت اسلام شیعی می‌باشد. لازم به ذکر است که عنصر اصلی هدایت‌کننده رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی است که از آن به‌عنوان ایدئولوژی اسلامی یاد می‌شود. در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر ایدئولوژیک، از دیرباز بر اساس اصول انقلاب اسلامی رفتار نموده است. این دولت دستور کار خاصی دارد که به دنبال گسترش ایدئولوژی انقلابی در سراسر مرزهای کشور است و خود را به‌عنوان رهبر پان اسلامیت می‌بیند و مأموریت فراملی دارد که شامل تمام مسلمانان در سراسر منطقه و فراتر از آن می‌شود. این سیاست خارجی نشان‌دهنده نگرش ایران نسبت به جایگاه خود و دیگران در محیط بین‌المللی و نقشی است که در آن محیط برای خود قائل است (Uzun & Eksi, 2017: 216).

این‌گونه موضع‌گیری حکومت ایران، نشان می‌دهد که گفتمان سیاست خارجی ایران بر پایه هویت اسلامی و انقلابی شکل گرفته است که انحصاری نیست؛ زیرا ایدئولوژی انقلابی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است. این هویت دینی اخلاقی به این معنی است که ایران توانسته است گفتمان سیاست خارجی را توسعه دهد که می‌تواند بالاتر از منافع ملی باشد. گفتمان بیداری اسلامی نشانگر این نوع از مسئولیت‌های مذهبی است که جمهوری اسلامی ایران از قیام‌های منطقه‌ای، بر اساس یک وظیفه مذهبی نسبت به امت اسلامی، حمایت کرده است (Bennett Ryel, 2017: 62). باتوجه به این امر، ضروری می‌نماید که در سوریه پسابحران نیز، جمهوری اسلامی ایران با راهبردپردازی بهینه موجبات بسط ژئوپلیتیک شیعه را از طریق هویت‌های اسلامی و انقلابی را فراهم آورد.

۲- نتیجه

سوریه به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان، برای سال‌های متمادی نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال راهبردی ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را بر عهده داشته و مهم‌ترین متحد راهبردی ایران در منطقه، بعد از انقلاب، به شمار می‌رود. با آغاز ناآرامی‌ها در این کشور، جمهوری اسلامی ایران با شیوه‌های مختلف کوشید تا از بحرانی‌تر شدن وضعیت این کشور ممانعت نماید. در همین راستا، تهران به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای، از آغاز شکل‌گیری بحران در سوریه، همواره تلاش نمود تا با حساسیت ویژه‌ای، موضعی کاملاً متفاوت از دیگران بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در پیش گرفته و حمایت از نظام سیاسی سوریه را به‌عنوان یکی از اولویت‌های مهم خود در عرصه سیاست خارجی پیگیری نماید. شایان‌ذکر است که جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی و باتوجه به ملاحظات امنیتی و منافع ملی کشور و همچنین ایفای نقش قدرت خود در سطح منطقه، به بازیگر کلیدی در مسائل سوریه تبدیل شد و نقش مهم‌تری در رابطه با بحران سوریه بازی نمود و به‌منظور حفظ موقعیت راهبردی خود در سوریه، از عدم‌تغییر وضع موجود حمایت کرد. تهران با تمام توان خود سعی نمود که مانع از سقوط اسد شود، چون سرنگونی اسد علاوه بر ایجاد مشکلات امنیتی برای ایران، موجب کاهش نمایش قدرت و منزوی ایران و قطع رابطه با نیروهای حزب‌الله در منطقه خواهد شد و ایران کانال راهبردی خود را در منطقه از دست خواهد داد؛ لذا می‌توان گفت که مجموعه هزینه‌هایی که ایران بر اساس اهداف و اولویت‌های خارجی خود در طی بحران سوریه پرداخته است، ضمن انطباق با آرمان‌های آن، تقویت‌کننده اهداف راهبردی ایران به شمار می‌آید.

باتوجه به تحولاتی که از دیرباز و خصوصاً در پرتو تحولات موسوم به بیداری اسلامی/بهار عربی برای روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه پدید آمد، در نگاهی کلی عمده مباحث و مسائلی که برای تهران در فضای سوریه پسابحران ایجاد شده است مطابق و منطبق بر واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی منطقه‌ای است. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران سیاست حفظ منافع راهبردی را باید در پرتو اقداماتی همچون تجهیز و بهسازی ساختار ارتش، تلاش در جهت مهندسی ساختار سیاسی آینده سوریه و... ردگیری نماید.

البته باتوجه به میزان بالای خرابی‌های ناشی از اقدامات نظامی، جمهوری اسلامی ایران باید در فرایند توسعه و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های سوریه نقش قابل‌توجهی را بر عهده گیرد.

منابع

- ابراهیمی‌کیایی، هادی؛ تقوی، سیده زینب (۱۳۹۸). «تأثیر بحران سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال شانزدهم، شماره ۵۶.
- اختیاری‌امیری، رضا؛ دوست محمدی، حسین (۱۳۹۷). «نقش قدرت‌های تأثیرگذار در بحران سوریه و تحلیل ژانوسی از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه انقلاب اسلامی*، سال ششم، شماره ۲۱.
- اسماعیل‌زاده امامقلی، یاسر و احمدی فشارکی، حسنعلی (۱۳۹۵). «داعش و امنیت ایران باتکیه بر مکتب کپنهاگ»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره پنجم، شماره ۱۸ (پای ۴۸).
- اسنایدر، کریگ (۱۳۹۶). «امنیت و راهبرد در جهان معاصر»، ترجمه اکبر عسگری صدر و فرشاد امیری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اشرفی، اکبر و بابازاده جودی، امیرسعید (۱۳۹۵). «سیاست خارجی روسیه و امریکا نسبت به بحران سوریه»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، شماره ۸ (۳۲).
- بوزان، بری؛ ویور، الی و دوویدل، پاپ (۱۳۹۲). «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جهانیان، رمضان و اسفندیاری، ساناز (۱۳۹۹). «مدیریت تعارض در آموزش عالی»، *مجله رویکردهای پژوهشی نو در علوم مدیریت*، شماره ۱۷.
- خوش‌خطی، مهدی؛ جعفری، فرشید؛ عیوض‌زاده، حسن و منصور، داود (۱۳۹۹). «بررسی تأثیر روابط روسی - سوری بر سیاست‌گذاری امنیتی جمهوری اسلامی ایران در جریان بحران سوریه (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸)»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال نهم، شماره ۳.
- دوست محمدی، احمد و رجبی، محمد (۱۳۹۷). «عربستان سعودی و تهدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۸، شماره ۴.
- دهشیار، حسین؛ حیدری، مهدیه (۱۳۹۸). «الگوی رفتاری جمهوری اسلامی ایران در مدیریت بحران سوریه»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال هفتم، شماره ۲۸.
- زرگر، افشین (۱۳۹۲). «مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه ۲۰۱۳ - ۲۰۱۱»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۲.
- الزویری، محجوب (۲۰۱۷). «ناگفته‌های روابط ایران و سوریه»، مرکز مطالعات ایرانی آنکارا، قابل‌بازایی در: <https://ira.mcenter.org/fa/iran-ve-suriye-arasinda-anlatilmamis-iliskiler/>
- شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). «واکاوی مضامین راهبردی در سیاست‌های کلی نظام: کاربرد چارچوب مضمون در سیاست‌پژوهی»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و نهم، شماره ۹۷.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳). «بررسی و نقد نظریه امنیتی ساختن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره ۳.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۱). «نظریه‌های امنیت»، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- قزوینی نظم آبادی، محمد (۱۳۹۷). «واکاوی علل حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق»، *ماهنامه آفاق علوم انسانی*، شماره ۱۷.
- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۸). «دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل: چارچوب تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت‌ها»، تهران: واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

- کهرازه، یاسر؛ وثوقی، سعید، مسعودنیا، حسین و گودرزی، مهناز (۱۳۹۶). «چالش‌های امنیتی روابط ایران و پاکستان در منطقه بلوچستان پس از ۱۱ سپتامبر»، *مطالعات شبه‌قاره*، دوره نهم، شماره ۳۲.
- محمدی لرد؛ عبدالمحمود و محمدیان، مهدی (۱۳۹۹). «راهبرد بهینه جمهوری اسلامی ایران در فرایند دولت - ملت‌سازی سوریه با استفاده از روش دانا»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال بیست و سوم، شماره ۳.
- محمدی، سامان و ذاکریان، مهدی (۱۳۹۹). «نقش هویت در شکل‌دهی و هدایت سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
- مرادی، پوران؛ ذاکریان، مهدی و برزگر، کیهان (۱۳۹۶). «روابط ایران و سوریه در پرتو مبارزه با داعش»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال هفتم، شماره ۳۲.
- مرادی، جهان‌بخش (۱۳۹۸). «بررسی علل حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال شانزدهم، شماره ۳ (۶۳).
- مسعود نیا، حسین؛ ابراهیمی، شهروز و درج، حمید (۱۳۹۷). «واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه: چالش‌ها و پیامدها»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره هشتم، شماره ۲۸.
- نواختی مقدم، امین و ببری، نیکنام (۱۳۹۸). بحران سوریه؛ عرصه تقابل منطقه‌ای ایران با محور سه‌گانه آمریکا، اسرائیل و عربستان، *جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال دهم، شماره ۴.
- نوروژی امیری، حسین (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال تحولات بیداری اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- نیاکویی، امیر (۱۳۹۲). «بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره دوم، شماره ۱.
- ویلکنفلد، جان‌اتان (۱۹۷۵). «بحران، تعارض و بی‌ثباتی»، ترجمه علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Allison, R (2013). "Russia & Syria: Explaining Alignment with a Regime in Crisis", *International Affairs*, Vol. 89.
- Bartell, D., & Gray, D. (2012). "Conflict in Syria & the Opportunity to Reduce Iran's Regional Influence & Iran's Threat to the International Community", *Global Security Studies*, 3(4).
- Bennett, R. (2017). "The Axis of Resistance: Iranian Foreign Policy Discourse & Syria", Master Thesis in Norwegian University of Life Science, Department of International Environment & Development Studies.
- Boulding, K. (1969). "National Image & International Systems", *Journal of Personality & Social Psychology*, 39(6).
- Brody, R., & North, R. (1964). "Theory & Measurement of Interstate Behavior: A Research Application of Automated Central Analysis", Stanford University Press.
- Buzan, B., & Weaver, O. (1997). "Slippery? Contradictory? Sociologically Untenable? The Copenhagen School replies?", *Review of International Studies*.
- Buzan, B., & Weaver, O. (2003). "Regions & Powers: the Structure of international security", Cambridge: University Press.
- Buzan, B., et al. (1998). "Security: A New Framework for Analysis", London: Lynne Rienner.
- Cakmsk, C., & Murat, U. (2015). "Post - Conflict Syrian State & Nation Building", New York: Palgrave Macmillan.
- Cohen, J. (2018). "Commentary: Cracks in Russia – Iran Alliance open options for Trump", Available at: <https://www.reuters.com/article/us-cohen-iran-commentary/commentary-cracks-in-russia-iran-alliance-open-options-for-trump-idUSKBN1EX298>.
- Holger, S. (2014). "Securitization Theory & The Copenhagen School, Palgrave Macmillan UK".

- Kinnonmont, Jane (2014). "*The Syria Conflict & the Geopolitics of the Region*", the royal Institute of International Affairs at Chatham House, London.
- North, R. (1975). "Decision – Making in Crisis in Introduction", *Conflict Management & Peace Science*, 6(2).
- Rafizadeh, M. (2016). "Implications of growing Iran – Syria Economic Relations", Available at: <http://english.alarabiya.net/en/views/news/middle-east/2016/09/30/How-Iran-is-gradually-owning-Syria-economically.html>.
- Roy, O. (2012). "With Syria, a Vortex of Global Risks & Tensions", International Herald Tribune.
- Shcelling, T. (1966). "Arms & Influence", New Haven & London Yale University Press.
- Sullivan, M. (2014). "Hezbollah in Syria", *Middle East Security*, No. 19.
- Thomas, C. (2020). "U.S Killing of Qasem Soleimani: Frequently Asked Questions", Congressional Research Service, Available at: <https://crsreports.congress.gov R46148>
- Turak, N. (2020). "The Puppet master is dead: Iranian Gen", Qasem Soleimani's power & why his death is such a big deal, Available at: <https://www.cnn.com/2020/01/03/who-was-iranian-general-qasem-soleimani-and-why-his-killing-matters.html>
- Uzun, O. S., & Eski, M. (2017). "Continuities & Changes in Iran's Foreign Policy: Analysis of Syrian Case", *Bolgesel Arastirmalar Dergisi*, Vol. 1.